

بقلم: آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

چند اصطلاح حسابداری از قرن هشتم هجری

لختی پیش‌تر از جنگ بازپسین استاد (زکی ولیدی طوغان) کتابی چند خطی در اماره‌گیری از کتبخانه‌های (ترکیه) بدست کرده بایکدیگر بچاپ عکسی دریکجا منتشر ساختند و این مخطوطات عبارتند از (الف) کتاب (شمس‌السیاق) از علی شیرازی که بروزگار میرزا شاهرخ در هرات تألیف شده در تکمیل رساله (بحر‌السیاق) از شرف‌الدین فاضل (ب) و رساله (جامع‌الحساب) که بروزگار سلطان ابوسعید ایلخانی تألیف شده و استاد مومی الیه آنرا از یکی از کتبخانه‌های شهر (قونیه) روم پیدا کرده‌اند (ج) و رساله مسماتة به (سعادت‌نامه) از سعدالدین ساوجی معاصر (غازان‌خان) که اصلش از کتبخانه (ایا صوفیه) باشد بشماره (۴۱۹۰) و بالاخره (د) رساله (فلکیه) که درینجا ازش بحث خواهیم کرد.

و کسانیکه (دستورالکاتب) محمد بن هندو شاه معروف را شاگرد خواجه رشیدالدین فضل‌الله و مؤلف فرهنگ بی‌مانند (صحاح‌العجم) را دقت نموده باشند این مخطوطات را با آن مقایسه توانند کرد.

(الف) رساله فلکیه

مؤلف این مخطوط خواجه (عبدالله بن محمد بن کیاء المازندرانی) نام داشته و از وزراء یکی از ملوکان طبرستان بوده است که او از معاصران (غازان) و (الجایتو) و (ابوسعید) بوده است و مخاطب توجه است به (همام الدوله والدین فلك المعانی) - فلعله فلك المعالی؟ - و بنام این امیر طبری تألیف خویش را (فلکیه) نام کرده است - و درین نوع تألیفات رسم بوده است که دبیران از (بودجه) مملکت مثالها آوردندی و درین رساله بودجه سال (۱۳۴۹/۵۰) میلادی

را از درمثال ذکر کرده اند لکن بودجه سال سال (۱۳۶۲/۶۳) میلادی نیز ذکر شده است و معلوم میشود که یکی از شاگردان مؤلف نیز درین رساله دست برده و چیزهایی بدان در افزوده است .

بار دیگر از روی چاپ عکسی اسلامبول این رساله را استاد (هنطز) آلمانی در سال (۱۹۵۲) در یکی از شهرهای آلمان (ویس بادن) بچاپ سریبی منتشر ساختند بدون ترجمه مگر چند صفحه فرهنگ اصطلاحات کتاب را که در پایان نسخه گرد آورده اند و اصطلاحات فارسی کتاب را بخط لطینی معمول به خاورشناسان محرف گردانیده و بزبان آلمان ترجمه فرموده اند . لکن ایشان را در تفسیر (رساله فلکیه) اشتباهات چند دست داده که در اینجا منا برخی را از آن یسار خواهیم کرد .

از جمله مصطلحاتی است چند که معنی آنرا بدرستی در نیافته اند :

مثلاً (بیت العمل قلعی) - که ایشان آنرا کارخانه دولتی قلع سازی (هوف سین انشتالط) ترجمه فرموده اند - سلمنا که (بیت) و (بیت العمل) در ایران بمعنی کارخانه دولتی بوده است و بحقیقت در عربی (بیت العمل) و (دارالصنع) هر دو ترجمه اصطلاح فارسی و ظاهراً ساسانی (کارخانه) است و (دارالصنع) بنوبت خود در زبان فرنگی بصورت (دارسنال) و (آرسنال) و در زبان ترکی اسلامبولی بشکل (ترسانه) در آمده است لکن ترجمه آن بلغت فرنگی امروزی (مانوفاکتور) خواهد بود .

فاما (قلعی) در فارسی و بالنتیجه در عربی چند معنی دارد از جمله در فارسی این لفظ سه معنی دارد که در دو معنی با عربی مشترکست و در یک معنی نیست - (قلعی نسبت است بشهر (قلع) یا (کرا) یا (کلا) که افتاده بودست در شبه جزیره کلابار (Malacca) و خسرو انوشروان با بحریره خود آنجا را

و (سراندیب) را و (یمن) یعنی عدن) را تسخیر کرد (تجارب الامم) و عملاً پیوسته (کرا) در تصرف تجار ایرانی ماند تا اینکه فرنگان (پرتگال) آنجا را و جزیره (هرمز) را از تصرف مسلمانان بیرون کردند - و تجار ایرانی فلز مشهور به (قلعی) را گاه از آنجا یعنی از (کلابار) فراز آوردندی و گاه از جزیره (برطانیا) که در آنوقت او نیز مستعمره تجار ایرانی بود ولی بآن قلعی که از برطانیا فراز آوردندی (قصیر) گفتندی و مراد از (جزیره قصیر) همانجاست -

دیگر بازرگانان ایرانی از (کلابار) شمشیرهای چینی فراز آوردندی مشهور به (شمشیر کلاهی) یا (شمشیر کلاغی) - وهی السیوف القلعیه - (نوروز نامه) و (رساله فی السیوف و اجناسها) از (الکندی) و (کتاب الجماهر) از ابو ریحان (بیرونی) و این جمله اصطلاحات علاوه بر فارسی در عربی نیز موجود است .

اصطلاح سوم که خاص فارسی است (قلعی) است بمعنی قماش و جامه از تافته خام که از چین خاستی و ما این اصطلاح را در حواشی (سفرنامه چین و ختا) از سید علی اکبر تاجر معاصر شاه اسمعیل تحقیق کردیم و نمودیم که (جالبقائیان) یا بقول معاصران ما (ژاپونیان) و سایر (هندیان مشرق) با اصطلاح تجار ایرانی (قلعی پوشان) بودند و در آن سامان تجارت (قلعی) در دست یکی دو (شرکت) عظیم بود از کولستانیان یعنی تجار کولستان که معاصران ما گویند (کره) که تافته‌های خام را چاپ زدندی مانند قلمکار لکن بقیقه‌های چینیان و آنرا بجالبقائیان و بکلاباریان فروختندی .

فاما در ایران زمین بهمان طور که اکنون متمولان از (مد) پاریس و لندن پیروی می کنند در آن روزگار از (مصطلح مغولانه) یعنی (مد) چینی پیروی

کردندی و نه تنها (قیچی چیان) یعنی آبزینگران مغولی و چینی وار بریدندی و دوختندی و آنرا (مغول دوز) یا (دوخت مغولانه گفتندی - راجع نظام قاری (دیوان البسه) بلکه پارچهها را بویژه این (قلعی) را از (مشرق) فراز آوردندی و مراد از مشرق همانا چین است چنانکه (سعدی) گوید :

آن شنیدم کنند در (مشرق) بچهل سال کاسه چینی الخ

فاما برش این لباسها نظیر آن در نقاشیهای عهد تیموریان و مغولان میتوان دید و مراد از (بیت العمل قلعی) که در (آق اردو) یعنی در دربار وارگمغولان ایران - تبریز - دائر بوده کارخانه است دولتی که در آنجا از قلعی خلعتها جبهه مردان و زنان ترك و مغول ساختندی نه کارخانه تصدیر گری و نه کارخانه شمشیر گری که درین وقت شمشیر کلاغی یا « کلاباری » بکلی منسوخ شده بود .

اشتباه دیگر استاد « هنظر » در تفسیر اصطلاح « بیت الحشیش » است که ایشان « هاشیشن هووله » یعنی « بنگ خانه » تفسیر فرموده اند - و حال آنکه مراد « تیمچه » و « کاروانسرای دارو فروشان » شهر تبریزست - در آن عصر بازرگانان « ویژه کار » غالب داروهای آن روزگار را که از گیاهان طبی بود از مشرق یعنی از چین فراز آوردندی و آنرا « حشیش یا « حشایش » و شناسندگان آنرا « حشایشیان » گفتندی و اینگونه « حشایش » بهای گزاف بفروش رسیدی چه همانطوریکه امروزه داروهای فرنگی در ایران « مد » شده است و از تجارت آن برخی ملیاردها ثروت برانداخته و برمی اندوزند در عصر مغول پزشکی و دارو سازی چینی مصطلح شده بود و مغول در « تبریز » مریضخانها بطرز چینی ساخته و استادان طب از خانباغ جلب کرده بودند و داروهای چینی « مد » یعنی مصطلح روز شده بود و برای خرید آن ثروت ایران بطرف چین سرازیر می شد همانطوریکه اکنون بطرف لندن و نیویورک سرازیر میشود تا بحدیکه « غازان خان » که

يك سياست « اسلامى » يعنى استقلال طلبانه نسبت به « قبلاى قآن » و چين اتخاذ کرده بود سعی میکرد که نظایر و ابدال داروهای چینی را در همان جبال سهند و سبلان بدست آورد چنانکه همه ساله با حشایشیان چینی و جز چینی بر نشستی و باطراف آذربایجان و قافکوه بر آمدی و کشف داروها و کانها کردی و نیز باغی پزشکانه ترتیب و برخی را ازین داروها در آنجا کاشتن فرمودی (راجع توزوک غازانی و « آثار و اخبار » هر دو از رشیدالدین فضل الله) و از شبهات چون در گذریم نوبت سقطات رسد. چه استاد « هنظر » بعضی را از اصطلاحات مهم کتاب بکلی از قلم در انداخته اند و آنرا در نیافته تا خود تفسیر را چه رسد و از جمله یکی اصطلاح مهم « نردبان پایه » است.

(ب) نردبان پایه

فرنگان (اطالیا) برایند که در روزگاریکه (رنسانس) نامند یعنی تجدید تمدن روم (!) و آن عبارتست از قرن هشتم و نهم هجری نیاکان ایشان صدها اختراعات نمکین و ابداعات شیرین نمودند و سایر فرنگان نیز بر همین مذهبند و لکن ما منکر هوش و زیرکی فرنگان (اطالیا) و سایر فرنگان نیستیم اما یقین داریم که هیچیک از این ابداعات و اختراعات دوره مسماة به (رنسانس) از خود حضرات نیست بلکه جمله از مردمان آسیائی - خواه مسلمان خواه نامسلمان - دوره مغول اقتباس فرموده اند و هوش و زیرکی خود را فقط درین اقتباسات و انموده اند نه در ابداع و اکتشاف و اختراع و ما در نوشته های خود اصل شرقی چند فقره را ازین اختراعات روشن نموده و در فرنگ منتشر کردیم و مقبول مورخان و دانشمندان آن سامان افتاد و اکنون آنرا بهم نظر که ما و انمودیم در دبیرستانهای (فرنگ) تعلیم جوانان میدهند.

باری فرنگان (اطالیا) داو چنین در داده اند که محاسبه ذات الطرفین

(کونتابلیلطه - آن - پارطی - دوبل) را نیاگان ایشان ابداع کرده باشند لکن حقیقت آنست که مخترع آن نیز ایرانیانند و دبیران ایرانی که در دوره مغول آنرا وضع نمودند بآن (نردبان پایه) می گفتند زیرا که وقتی که این طرز محاسبه را روی صفحه کاغذ برنگاشتندی نردبان و پایهای نردبان را مانستی .

کسانیکه حساب جاری در بانکهای نو آئین دارند مراد ما را در خواهند یافت زیرا که نمایش حساب مشتری خود را صرافخانه نو آئین باین طریق نردبان پایه تنظیم میکند و معمول صرافخانه ها و فرنگ اینست که ستون تواریخ را در چپ صفحه و ستون اعتبارات را بخط سیاهی در سوی راست او و ستون اخراجات را بخط سرخی در راست ستون اعتبارات و بالاخره ستون بواقی را در جانب راست صفحه ثبت می کنند چنانچه معلوم میشود هر روز دخل چند و خرج چند و بازمانده چند مقدار است و صراف گاه از گاه سوادى را ازین اوراق علی التوالی بمشتری خود وامیفرستد و او را از ارقام موجودی خود برمی آگاهاند و مراد دبیران و آمارگیران ایرانی در عهد مغول از (نردبان پایه) تنظیم صورت حساب بهمین شیوه و طریق بوده است .

ناتمام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هر آنکو برد نام مردم بهار • تو خیر خود از وی توقع مدار
که اندر قفای تو گوید همان که پیش تو گفت از پس دیگران
(سعدی)